

جریان‌شناسی فکری پیرامون فقه شیعه

عباسعلی مشکانی سبزواری

مدرس فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)؛ دکتری فقه سیاسی

Meshkani.a@chmail.ir

چکیده

جریان‌های فکری پیرامون فقه شیعی عبارتند از: اخباریان، روشنفکران غرب‌گرا و اصولیان. اصولیان خود به سه دسته جریان سنتی، جریان پویا و جریان حکومتی تقسیم می‌شوند. اخباریان با جمود بر ظاهر روایات، وقعی به قرآن و عقل و نیز اجماع نمی‌نهادند. روشنفکران غرب‌گرا با به چالش کشیدن دین و فقه، خواستار برون‌رفت از دایره آن بوده و به اصطلاح با نگاه فرادینی و فرافقه‌ی در صدد اداره جامعه انسانی هستند. اصولیان اما با نگاهی منطقی‌تر قائل به دخالت دین در امور اجتماعی بوده و در صدد استنباط احکام اجتماعی و سیاسی و دیگر احکام مورد نیاز جامعه از متون دینی می‌باشند. طرفداران فقه سنتی، در صدد استنباط احکام با دخالت ندادن زمان و مکان بودند. طرفداران فقه پویا با دخالت دادن زمان و مکان خواستار دخالت بیشتر فقه در امور اجتماعی و سیاسی و کلان جامعه بودند. نگاه این هر دو اما فردی بود. لذا جریان سومی پای به عرصه نهاد که در کنار دخالت دادن زمان و مکان در استنباط احکام، نگاهی کلان، اجتماعی و حکومتی به مسائل داشت و خواستار تدوین فقه از طهارت تا دیات با نگاه کلان و اجتماعی بود. این گروه به جریان فقه حکومتی مشهور است. نسبت این هر سه دیدگاه اخیر نیز بر اساس تحلیلی جامعه‌شناختی، نسبتی طولی و تکاملی می‌باشد.

واژگان کلیدی: فقه شیعه، اخباریان، روشنفکران غرب‌گرا، اصولیان، فقه سنتی، فقه پویا، فقه حکومتی، اجتهاد حکومتی.

از ضروری‌ترین مباحث حوزه فکر و اندیشه، شناخت اندیشه‌ها و رویکردها، و مقایسه آنها با یکدیگر است؛ تا از بستر این سنجش‌ها و مقایسه‌ها، اندیشمندان، پژوهشگران و جویندگان علم و دانش بتوانند با بصیرت کافی پیرامون موضوعات و رشته‌های مختلف اندیشه، موضع‌گیری مناسب داشته، بهترین شیوه و رویکرد را در سیره علمی و پژوهشی خویش برگزینند. «فقه» از جمله علوم فراگیری است که کاربردی عام داشته و حوزه‌های مختلف زندگی آدمی، اعم از حوزه فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به گونه‌ای با این علم سرو کار داشته و غالباً خط‌مشی‌های کلی و جزئی خود را از این علم الهام و سرمشق می‌گیرند. از این جهت تعیین خط‌مشی کلی این علم، و شناسایی جریان‌های فکری آن ضرورتی انکارناپذیر است. علیرغم این ضرورت، تاکنون در جوامع علمی‌ای، که به گونه‌ای با این علم سروکار دارند، خصوصاً حوزه‌های علمیه، به صورت شفاف و روشن جریان‌شناسی فکری و علمی صورت نگرفته است؛ البته بدیهی است که تحقق این مهم، نیازمند تحقیقاتی جامع و دقیق می‌باشد. عدم نگارش تاریخ تحلیلی فقه و اصول یکی از بزرگترین نقض‌های موجود در حوزه دین پژوهی و فقه پژوهی به شمار می‌آید. به نظر یکی از اندیشمندان فرهیخته معاصر از جمله کژی‌ها و کاستی‌های فقه پژوهی عدم نگارش تاریخ تحلیلی جامع فقه و تاریخ تحلیلی جامع اصول است. ایشان معتقد است متأسفانه حتی یک کار ناقص و نارس نیز در این زمینه در دسترس دانش‌پژوهان جوان فقه و اصول نیست و این نسل از گذشته فخرآمیز خویش بی‌خبر است (رشاد، دین‌پژوهی معاصر: ۲۴۲).

نوشتار حاضر گامی ابتدائی و آغازین و به مثابه کار ناقص و نارس است که در مسیر طرح تاریخ تحلیلی فقه و شناسایی جریان‌های فکری در حوزه فقه به رشته تحقیق درآمده است که به بیان شاخصه‌های کلی هر کدام از روش‌ها و جریان‌های فکری و علمی معمول در حوزه این علم پرداخته است. طبیعی است که این اثر ناپخته بوده و به جهت بضاعت قلیل نگارنده، نیازمند نقد و بررسی و تکمیل اهل فن می‌باشد، تا توانایی طی طریق در مسیر تکامل را برخوردار گردد.

الف) فواید مطالعه جریان‌شناسانه فقه (تاریخ تحلیلی فقه)

به رغم اهمیت و جایگاه مهم فقه در فرهنگ و تمدن و منظومه علوم اسلامی، و پردازش و تفصیل مباحث دورن فقهی، مباحث بیرونی و پیرامونی این علم، خصوصاً تطورات گوناگون و جریان‌های فکری متعدد پیرامون آن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که مطالعه جریانی (جریان‌شناسانه) فقه، دارای مزایای فراوانی است. به همین جهت، قبل از طرح و بررسی جریان‌های فکری فقه شیعه، به گوشه‌ای از فواید مطالعه جریانی فقه اشارتی می‌رود.

۱) بصیرت‌افزایی فقه‌پژوهی

واقعیت این است که علم فقه در طول تاریخ هزار و چند ساله خود، تطورات گوناگونی داشته است و ره‌آورد این تطورات، پیدایش جریان‌ها و گرایش‌های متعددی در فقه است. اکثر فقه‌پژوهان و

پژوهندگان فقه‌ها، در اغلب موارد از این تنوع‌ها، گرایش‌ها و جریان‌های فکری فقهی، بویژه از گزارش‌های فقهی پیشینیان آگاهی دقیق و تفصیلی نداشته، غالباً با گرایش‌های فقهی نزدیک به زمان خود آشنا و مانوسند. حتی برخی فقها صرفاً به روش و سنت فقهی استاد و استاد استاد و همین‌طور به بالا و قوف دارند و با سایر روش‌ها و جریان‌های فقهی سروکار و در نتیجه آشنایی کافی ندارند. افزون بر این، بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که گاهاً ظهور و بروز فقهی جریان‌ساز و تأثیرگذار در فقه باعث شده است تا مدت‌ها حرکت فکری فقه شیعه تحت تأثیر شدید همان جریان بوده و اجتهاد فقها در دوره‌های بعدی کم‌سو و کم‌تحرك، بلکه همراه با تقلید باشد. بی‌تردید نظیر چنین آسیبی در هر دوره تاریخی و برای هر علمی متصور است. تنها در صورتی می‌توان ضریب ایمنی از چنین آسیب‌هایی را بالا برد که دانش‌وران فقه و فقه‌پژوهان دست‌کم آگاهی عمیق، همه‌جانبه و کافی از جریان‌ها و گرایش‌های مهم و اصلی فقه از دوران تکوین فقه تا به امروز داشته باشند، تا بتوانند در گزینش روش یا گرایش فقهی، با بصیرت و آگاهی عمل کنند، همان‌طور که معمولاً فقهاء در انتخاب دیدگاه‌های فقهی به اندازه کافی دیدگاه‌ها و ادله آن را بررسی می‌کنند.

۲) تسهیل تعلیم و تعلم فقه

آموزش فقه در حوزه‌های علمیه در دو مقطع سطح و خارج صورت می‌گیرد. در مقطع خارج که آموزش فقه به همراه تمرین اجتهاد و استنباط است، معمولاً استاد، فقه را با گرایش و روش خود که معمولاً متأثر از روش و گرایش استاد خویش است، آموزش می‌دهد. تبعیت از استاد در تعلیم فقه، سلسله‌ای است که بالاخره منتهی به استادی مستقل، صاحب‌سبک و جریان‌ساز می‌شود. پس در هر گرایش و نحله‌ای همواره سایه سنگین اندیشه‌های یک جریان فقهی خاص و برجسته، بر اندیشه‌های دانش‌وران فقه در دوره‌های بعد برای سالیان متمادی احساس می‌شود. این در حالی است که ممکن است خود این فقه‌پژوهان کمتر و یا به کل، از این مسئله آگاهی نداشته و یا در صورت آگاهی اجمالی، توجهی به آن نداشته باشند. بنابراین یکی دیگر از فواید مطالعه جریانی فقه، تسهیل آموزش فقه و هدایت فقه‌پژوهان در گزینش آگاهانه روش و یا گرایش فقهی خاص می‌باشد.

۳) معرفی آسان و صحیح فقه

دنیای امروز دنیای ارتباطات سریع و آسان است. در تبادل اندیشه‌ها، آراء و نظریه‌ها گرچه اتقان و انسجام پایه‌های فکری مهم و تأثیرگذار است، اما نقش ارائه منظم، منظومه‌وار و آراسته یک اندیشه یا نظریه، کمتر از آن نیست و چه بسا نظریه‌ها و اندیشه‌های بی‌پایه و غیر قابل دفاع که به علت برخورداری از آراستگی شکلی و ظاهری در میدان اندیشه و نظریه، گوی سبقت را از اندیشه‌های متقن و منسجم، اما غیر آراسته از نظر ظاهری می‌رباید و در مقابل انظار، بر اندیشه‌ها و نظریات متقن و منسجم، غالب می‌گردد.

عرضه پیشینه فقه به صورت «تاریخ تحلیلی» و «تحقیقات جریان شناسانه» نیز یکی از مهم‌ترین و ضرورت‌ترین پیش‌نیازهای آموزش و ارائه فقه است. چه اینکه نگرش بیرونی به فقه از این زاویه می‌تواند اولاً سیمایی کلی از فقه را ارائه دهد و ثانیاً: زمینه مقایسه فقه شیعی با دیگر فقه‌ها را فراهم آورد، بویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که از یک سو افکار جهانیان به طور بی‌سابقه‌ای به سوی فقه اسلامی و بخصوص فقه اهل‌بیت(ع) جلب شده است، و از سوی دیگر فقه در همه عرصه‌های زندگی فردی و جمعی انسان وارد شده و چتر خویش را بر عرصه قانونگذاری نیز گسترانده است.

دیگر اینکه نگاه جریان‌ی به فقه و تفکیک جریان‌های فکری مختلف فقهی، و تمییز آنها از یکدیگر، زمینه‌آشنایی با جریان‌های مختلف و نیز جریان جاری در عصر حاضر و تعمق در ویژگی‌ها و نقطه قوت‌ها و ضعف‌های آن و در نتیجه به تکمیل آن منجر خواهد شد. به بیان دیگر مطالعه جریان‌ی فقه، بویژه هنگامی که با تطبیق و مقایسه جریان‌های فکری مختلف در دوره‌های گوناگون قرین گردد، می‌تواند به فریبه‌ی و بالندگی بیشتر فقه کمک نماید (ن.ک. ضیائی‌فر، پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی: ۲۱).

۴) دستیابی به نرم‌افزارهای مورد نیاز حکومت دینی و انقلاب اسلامی

از دیگر فواید مطالعه جریان‌شناسانه فقه، دستیابی به نرم‌افزار مورد نیاز حکومت دینی و انقلاب اسلامی در عصر حاضر می‌باشد. به دیگر بیان با بررسی جریان‌های فکری مختلف در حوزه فقه و نیز سیر تطور آن و نیز با بررسی سیر تطور و توسعه انقلاب اسلامی و نیازهای مختلف آن در دوره‌های مختلف پیشرفت و توسعه خود، می‌توان به تشخیص، طراحی و تدوین نرم‌افزار مورد نیاز آن اقدام کرد. توضیح اینکه: انقلاب اسلامی بر مبنای فقه شیعی (به مثابه نرم‌افزاری برای آن) و با تکیه بر آراء و اندیشه‌های جریان اصولگرایی در فقه شیعه پدید آمد. این هر دو (یعنی فقه و انقلاب اسلامی) تا حدودی به موازات تطور و توسعه یکدیگر، تطور و توسعه یافته‌اند. پیشرفت انقلاب اسلامی در مراحل سه‌گانه ایجاد، استقرار و توسعه، به موازات تطور و توسعه فقه از مرحله فقه سنتی به فقه پویا و پس از آن ورود به مرحله فقه حکومتی بوده است. مطالعه جریان‌شناسانه و تحلیلی تاریخ فقه، سیر این تطورات و نیز عوامل تاثیر گذار در این سیر را مشخص می‌کند. دیگر فائده مطالعه جریان‌ی فقه و سیر تطورات آن در طول زمان، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی، خصوصیات و ویژگی‌های نرم‌افزار مورد نیاز انقلاب اسلامی در مرحله کنونی (مرحله توسعه انقلاب اسلامی از دولت و کشور اسلامی به تمدن اسلامی) را تبیین نموده و سازوکار دستیابی به آن را سریعتر و آسان‌تر می‌نماید (مشکاتی سبزواری، فقه حکومتی نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی، ش ۳۲).

ب) بررسی جریان‌های فکری فقه شیعه

فقه و اجتهاد شیعی از بدو تکون، با دوره‌ها و جریان‌های فکری مختلفی در کش و قوس و تماس بوده است. زمانی در حضور معصومین: با تکیه بر روایات حضرات معصومین، احکام الهی

بیان می‌شد. البته در همین دوره از سوی معصومین راه‌کارهای اصولی فقاقت بیان و استنباط بر عهده فقها و علما نهاده می‌شد (ن.ک. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸: ۴۰). در دوران غیبت معصومین: علیرغم شرایط ویژه‌ای که با مهیاسازی و زمینه‌پردازی حضرات معصومین: برای شیعه و خصوصاً فقه شیعه بوجود آمده بود، جریان‌هایی به وجود آمدند که گاهاً با زمینه پرداخته شده توسط معصومین: زاویه داشته و یا در تضاد با آن بوده است. این سخن اما به معنای به محاق رفتن اندیشه ناب شیعی نبود. بلکه این جریان‌ها در کش و قوس با یکدیگر دارای فراز و فرودهای مختلفی بوده‌اند. بلافاصله پس از غیبت حضرت ولی عصر(عج)، دو جریان اجتهاد و نفی اجتهاد، در میان دو گونه متفاوت از مخاطبان فقه اسلامی، شکل گرفت. در این قرن، «جریان نفی اجتهاد» در میان پیروان مکتب اهل‌بیت: و «جریان اجتهاد» در میان پیروان مکتب خلفاء پدیدار گشت. به دیگر سخن، به گواهی تاریخ در قرن دوم، جریان حاکم بر مجموعه فقه و فقیهان شیعه، جریان نفی اجتهاد بود. البته این نفی، به معنی نفی مطلق اجتهاد در این دوره نیست، بلکه شیعه در این زمان با تمسک به کتاب و سنت در صدد استنباط احکام الهی بود. همچنین تمسک شیعه به نوشته‌هایی از حضرت علی(ع) در این برهه تاریخی، نشان می‌دهد که سنت رسول الله(ص) به صورت مکتوب در اختیار شیعیان بوده است. این نوشته‌ها که با نام مصحف علی و جامعه شناخته می‌شدند اجتهاد شیعه را تمثیت می‌دادند. همچنین در فاصله زمانی پس از امامان تا قرن پنجم - قرن احیای جریان اصولی - اجتهاد خاصی دنبال می‌شد که با تأکید بر روایات امامان و انجام استنباط‌هایی محدود، استوار بود. این جریان که در دوره حضور، یکی از دو گرایش رایج در جامعه علمی شیعه بود، در روزگار غیبت صغری اندک اندک تحول یافته به صورت جریان حدیث‌گرایی بر مراکز علمی و محیط فکری شیعه چیره گردید و گرایش عقلی کلامی و فقهی را که بر اجتهاد و استدلال متکی بود، به کلی مغلوب ساخت. مرکز علمی قم در اختیار این جریان قرار داشت و اکثریت قاطع فقهای شیعه در دوره غیبت صغری تا اواخر قرن چهارم، جزو حامیان و پیروان این پارادایم بودند؛ ولی پس از آن با کوشش بزرگانی چون شیخ مفید و شاگردانش مغلوب شدند.

در قرن پنجم «جریان اصولی» مکتب اهل‌بیت: به دست بزرگانی همچون شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی شکل می‌گیرد. اگرچه شیعه در زمان امامان، اصول را تجربه کرده بود، اما پس از آن و تا پیش از قرن پنجم، این دانش در میان ایشان جایی نداشت. همچنین با وجود اینکه قدمت تلاش‌ها برای احیای اصول به پیش از قرن پنجم می‌رسد، ولی این تلاش‌ها هنگامی به جایگاه تاریخ‌ساز و کم‌نظیر در کل تاریخ شیعه بدل شد که در قرن پنجم، به مثلث شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی برخورد کرد. این سه با تأکید فراوان و پافشاری بسیار، بازگشت به اصول را تا آنجا پیش تاختند که این دانش به پارادایم فقه شیعی بدل گشت و انزوای پیشین را با حضوری بسیار گسترده و بی‌بدیل پاسخ گفت. فضای فقه پس از شکل‌گیری مثلث یاد شده، کاملاً اصولی گشت و نگاه‌ها، سوگیری‌ها و جهت‌گیری‌های کلان و خرد، همگی تحت تأثیر این دانش قرار گرفت. در همین دوره

بود که دانش اصول تا حد پارادایم تفکر اجتهادی و استنباطی شیعی، مورد حمایت قرار گرفت و اصول را در متن دانش فقه جای داد. از این جریان می‌توان با عنوان «جریان اصولی سنتی» یاد کرد که در مقابل آن «جریان اصولی نوین» است که بعد از «جریان اخباری‌گری» پا به عرصه گذاشته است. فقهای این دوره که پایه‌گذاران پارادایم اصولی سنتی‌اند، بر دو دسته بودند: دسته‌ای که متهم به عقل‌گرایی و اصول‌گرایی افراطی بودند، همچون ابن عقیل و ابن جنید که از آنها با عنوان «قدیمین» یاد می‌شود؛ و دسته‌ای که در اجتهاد و اصول معتدل و قابل قبول‌تر بودند، مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی. حرکت این دو دسته در نقطه مقابل و مخالف اهل حدیث و مخالفان اجتهاد و اصول بود (اسلامی، مدخل علم فقه: ۲۸۵).

یکی دیگر از مهم‌ترین جریان‌های فکری فقه شیعه، «اخباری‌گری» است. این جریان که در حقیقت دنباله فکری پارادایم ضد اجتهاد و مکتب اهل حدیث بود - که از اوایل غیبت صغری تا اواخر قرن چهارم هجری بر فقه شیعه تسلط داشت - (همان: ۲۸۴) در اوایل قرن یازدهم هجری به دست محمد امین استرآبادی با تالیف کتاب «الفوائد المدنیة» پا به عرصه گزارد. جریان اخباری مانند مکتب اهل حدیث، روش اجتهاد و تفکر عقلی در فقه را محکوم می‌کرد (استرآبادی، الفوائد المدنیة: ۹۰) و به فقه مبتنی بر ظواهر حدیث دعوت می‌نمود. حجیت عقل را مردود می‌شمرد و به اصول فقه و اصولیون شدیداً حمله می‌کرد (همان: ۱۲۷). این جریان از نیمه دوم قرن یازدهم در نجف و سایر مراکز علمی شیعه نفوذ کرد و کم‌کم، موضعی افراطی به خود گرفت و سرانجام در اوایل قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد و برای چندین دهه، فقه شیعه را در تصرف انحصاری خود نگاه داشت و پارادایم اصولی را به شدت منزوی نمود (فیض، مبادی فقه و اصول: ۱۳۵).

سرانجام، درگیری میان دو مکتب اخباری و اصولی سنتی در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری با ظهور علامه وحید بهبهانی به نقطه عطف خود رسید. وی توانست بساط مکتب اخباری را پس از سال‌ها حکومت بلامنازع بر فقه شیعه درهم پیچید و بار دیگر فقه شیعه و حوزه‌های علمیه را بر مبنای اصول و اجتهاد استوار ساخته، جریان فکری اصول‌گرایی را دیگر بار زنده کند (همان: ۱۳۵). پس از او نیز شاگردش شیخ اعظم انصاری توانست با تنقیح مطالب اصولی و جایگاه عقل کاملاً پارادایم اخباری‌گری را به محاق ببرد (ن.ک. مشکانی سبزواری، پارادایم فقه حکومتی، ش: ۱۸۵).

در کنار حیات و رشد دوباره جریان اصولگرایی، خصوصاً در دوه قاجاریه، جریان‌هایی از درون و بیرون مکتب تشیع به مخالفت با فقه مرسوم همت گمارده و در قالب گفتمان‌های روشنفکری مذهبی به تخطئه اندیشه سنتی دینی پرداخته و با جانبداری از تفکر مدرن - که سوغات فرنگ بود - به انتقاد و حمله پیاپی به جریان فکری مرسوم پیرامون فقه پرداختند. این گروه خواستار باز خوانی متون دینی - با هدف سازگاری با اندیشه‌های جدید - بودند. پیشینه تاریخی این جریان به حدود دو قرن پیش (به‌طور خاص پس از جنگ‌های ایران و روس) که به تدریج دروازه‌های ایران به روی فرهنگ و فن‌آوری غرب باز شد، می‌رسد. این جریان فکری که متأثر از نهضت‌های فرهنگی رنسانس دینی و پروتستانیسم در اروپا و غرب بود، به تدریج پای به عرصه جوامع شیعی

گذارد. از این جریان در این تحقیق با عنوان (جریان فکری مدرن در فقه) یاد می‌شود. آنچه در حال حاضر بر عموم حوزه‌های علمیه شیعه در عالم اسلام مسلط است، جریان ناصولگرایی است. چنانچه خواهد آمد، جریان اصولگرایی نیز، دارای انشعابات مختلفی بوده است. این شعبه‌ها در عین وحدت در استفاده از علم اصول و جواز اجتهاد و نیز استفاده از عقل در پروسه فهم احکام الهی، در برخی ریزه‌کاری‌ها با یکدیگر دارای اختلاف نظر هستند. جریان‌هایی که ذیل جریان اصولگرایی قرار می‌گیرد عبارتند از: جریان فقه سنتی، فقه پویا و فقه حکومتی.

با توجه به مطالب پیشین، تقسیم‌بندی جریان‌های فکری فقه شیعه در دو دسته قابل ارائه است: دسته اول: سه جریان کلان اخباری‌گری، مدرن و اصول‌گرایی. دسته دوم نیز که برآمده از درون جریان اصولگرایی است به سه دسته سنتی، پویا و حکومتی قابل تقسیم و ارائه است. در ادامه در دوبرخس - به طوری که در بالا گفته شد - جریان‌های فکری فقه شیعه پیگیری می‌شود.

۱- تقسیم‌بندی اولیّه: اخباریان، روشنفکران غرب‌گرا، اصولیان

به هنگام منازعات میان تقدم عقل و نقل، و به عبارتی عقل‌گرایی و نقل‌گرایی میان اهل سنت و تاسیس مکاتب کلامی اعتزالی و اشعری، شیعیان در پرتو هدایت و راهنمایی ائمه، راه صواب را جستجو و هر یک از عقل و نقل را در جایگاه خاص و واقعی خود قرار دادند. در زمان پیامبر اکرم(ص) به جهت وجود وحی، اجتهاد و کاربرد عقل، برای یافتن حکم شرعی موضوعیت نداشت. همچنین در دوران حضور ائمه معصوم(ع)، بنا بر اعتقاد شیعه، مسئله همانند دوران پیامبر اکرم(ص) بود؛ و به دلیل دسترسی به امام معصوم، اجتهاد دغدغه جدی محسوب نمی‌شد. شروع دوره غیبت کبرا و عدم دسترسی به امام معصوم، سرآغاز تکاپویی جدید از سوی فقهای شیعه و عالمان دینی در جهت پر کردن این خلاء و یافتن احکام دینی و سیاسی در تبیین و وظایف مسلمانان و مکلفان، گردید. این تکاپو، زمینه ساز دو جریان فکری در اندیشه فقهی و کلامی عالمان شیعه گردید. گروهی، دستیابی به احکام الهی و وظایف مکلفان را صرفاً در رجوع به کتاب و سنت (نقل) جستجو می‌کرد و گروهی دیگر در این مهم، علاوه بر کتاب و سنت، مراجعه به عقل را نیز مطرح می‌کرد.

گروه اول که از آن به گرایش اخباری یا فقه حدیثی یاد می‌شود، صرفاً به نقل و جمع‌آوری احادیث می‌پردازد. این گرایش از کاوش و تبیین احکام دینی، جز با الفاظی که در «نصوص» آمده، هراس و امتناع دارد. اساساً این گروه با هرگونه تاویل و یا تفسیر در احادیث مخالف بوده و غیر از این طریق را ناروا و غیر مشروع می‌داند. آثار فقهی این گروه، مجموعه‌ای از متون و روایات است که باب‌بندی و عنوان‌گذاری شده است.

گرایش دیگری که در جامعه فقهی کلامی شیعی پیگیری شد، گرایش اصولی یا فقه اجتهادی است. جوهره اصلی این گرایش، به کارگیری عقل به عنوان ابزار شناخت و همچنین یکی از منابع و ادله اربعه، در کنار کتاب و سنت است.

در این میان و البته متاخر از دو جریان پیش‌گفته، جریان سومی نیز وجود دارد که نگاهی کاملاً متفاوت با دو جریان پیشین نسبت به فقه دارد. سردمداران این نظریه روشنفکرانی هستند

که در چالش میان دنیای قدیم و جدید، کم و بیش به جانبداری از تفکر مدرن پرداخته‌اند و اندیشه سنتی دینی را مورد نقد قرار داده و به بازخوانی متون دینی - با هدف سازگاری با اندیشه‌های جدید - پرداخته‌اند. در این میان، فقه نیز بی نصیب نمانده و هدف انتقادات پیاپی روشنفکران قرار گرفته است در این مقال از این دسته با عنوان «جریان مدرن» یاد کرده و به بحث درباره آنها خواهیم پرداخت. با این حساب در تقسیم‌بندی اولیه، جریان‌های فکری فقه شیعه به سه دسته اخباری، اصولی و مدرن تقسیم می‌شود. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، وجه تقسیم این سه جریان مشترک نیست، و فقط از باب معرفی جریان‌های مختلف کنار یکدیگر ذکر می‌گردند. در این بخش به شناسایی و مقایسه این سه جریان با یکدیگر پرداخته و در بخش آتی به شاخه‌های سه‌گانه دیگری خواهیم پرداخت که از درون جریان اصولی به وجود آمده و با نام‌های فقه سنتی، فقه پویا و فقه حکومتی انشعاب یافته‌اند.

الف) اخباریان

جریان اخباری، در اوایل قرن یازدهم هجری به وسیله ملا محمد امین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۶ ق) با تالیف کتاب «الفوائد المدنیة» به وجود آمد. این جریان در حقیقت دنباله فکری جریان مکتب «اهل حدیث» بود که از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم هجری، بر فقه شیعه تسلط داشتند و پس از رکودی پنج‌قرنی، دوباره و در قالب اخباری‌گری پای به عرصه علمی گذارده بودند. اخباریون مانند اهل حدیث، روش اجتهاد و تفکر عقلی را محکوم کرده (استرآبادی، همان: ۹۰) و به فقه مبتنی بر ظواهر حدیث دعوت می‌نمودند (همان: ۱۲۸). حجیت عقل را مردود می‌شمردند و به اصول فقه و اصولیون شدیداً حمله می‌کردند (همان: ۱۲۷). این جریان از نیمه دوم قرن یازدهم در نجف و سایر مراکز علمی شیعه نفوذ کرد و کم‌کم، موضعی افراطی به خود گرفت و سرانجام در اوایل قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد و برای چندین دهه، فقه شیعه را در تصرف انحصاری خود نگاه داشت (فیض، همان: ۱۲۷).

اخباری‌گری در عالم تشیع، مصداق بارز جمود و تحجر فقهی است (مطهری، اسلام و مقتضیات زمان: ۱۴۶)؛ چه اینکه برای عقل در فهم و استنباط احکام دینی، نقشی قائل نبوده و به جز ظواهر روایات، منبع دیگری را برای استنباط احکام فقهی به رسمیت نمی‌شناسد. اینان مدارک احکام را منحصر در آیات و روایات دانسته، عقل و اجماع را مدرک ادله نمی‌شمردند و اجماع را حجت نمی‌دانند (استرآبادی، همان: ۲۵۰). همچنین منابع شرع را در سنت (احادیث) محدود دانسته و در حدیث نیز بر ظواهر الفاظ جمود می‌ورزند. همین صفات سبب شد که آنها را اخباری بنامند و در طرف مقابل آنها، اصولیان قرار گرفتند. چه اینکه جریان اخباری به شدت به جریان اصولی تاخته و آنان را بیگانه از فرهنگ اهل‌بیت(ع) و پیرو اهل سنت می‌دانستند و معتقد بودند که هیچ یک از اصحاب ائمه: برای به دست آوردن احکام به قواعد و قوانین اصولی مراجعه نمی‌کردند.

موضوع جریان اخباری‌گری چنان آشکار و محرز بود که مستشرقین نیز این چنین از آنها یاد می‌کنند:

«اخباریون بر آن بودند که در زمان غیبت امام (معصوم) هیچ عالمی مجاز نخواهد بود که برای فتوا دادن در مورد یک مسأله مشخص، خودش اجتهاد کند و اصول فقهی را بنا به اجتهاد خود در مورد یک مسأله یا موضوع خاص به کار بندد، بلکه هر عالمی فقط باید محدث، یعنی اهل تتبع حدیث باشد و هیچ‌گونه صلاحیت مشروعی فراتر از این ندارد» (الگار، انقلاب اسلامی در ایران: ۲۸).

به باور اخباریون، اگر قرار است قواعدی برای فهم و دریافت احادیث و فقه تدوین شود، باید آن قواعد از خود روایات به‌دست آید. به هر حال جریان اخباری همانند جریان اصولی از جهت روشی، سنت‌گرا محسوب می‌شود؛ به این معنا که پایبند به اصول، آموزه‌ها و یافته‌های دینی - که در اصطلاح علوم اجتماعی - جزئی از سنت محسوب می‌شود - است. جریان اخباری افراطی، به جهت عدم سازگاری با عقل، مباحث و علوم عقلی، در قرن دوازدهم با شکست علمی و عملی، اعتبار و نفوذ خود را از دست داد.

ب) اصولیان

سرانجام، درگیری میان دو مکتب اخباری و اصولی در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری با ظهور علامه وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵ق) به نقطه عطف خود رسید. وی توانست بساط مکتب اخباری را پس از سال‌ها حکومت بلامنازع بر فقه شیعه درهم پیچید و بار دیگر فقه شیعه و حوزه‌های علمیه را بر مبنای اجتهادی و فقهی استوار سازد (فیض، همان: ۱۳۵).

این جریان فقهی - که هم‌اکنون نیز بر عموم حوزه‌های علمیه شیعه در ایران و عراق مسلط است - بر خلاف اخباریون به اجتهاد و تفکر عقلی در فقه معتقد است و عقل را یکی از منابع فقه و شرع می‌داند و توجه به مقتضیات زمان و مکان را جزو ذاتی دین و فقه می‌شمرد و به اسلام فقهاتی و اجتهادی اعتقاد دارد و نوگرایی و پویایی را در درون ذات دین جست‌وجو می‌کند. همین اعتقاد است که سنت‌گرایی آنان را با نوعی نوگرایی درون‌دینی همراه می‌کند.

الگار در این خصوص می‌نویسد:

«اصولیون بر آن بودند که حتی در زمان غیبت امام (معصوم) نیز اجتهاد مستقل در مسائل شرعی - البته بر اساس منابع فقهی مورد قبول شیعه - جایز است» (الگار، همان: ۲۸).

غالب اصولیون شدیداً به علم اصول فقه معتقد و پایبند بوده و فلسفه را به رسمیت می‌شناسند. آنان امروزه بزرگترین جریان فکری و علمی را در حوزه‌های علمیه شیعه تشکیل می‌دهند و عمده متکلمان و فیلسوفان اسلامی در چند سده اخیر، از این مکتب فقهی برآمده‌اند. این جریان امروزه خود به سه جریان سنتی، پویا و حکومتی تقسیم می‌شود که در بخش آتی بدان خواهیم پرداخت. به جهت رواج این جریان در جوامع علمی کنونی، بحث بر سر مبانی نظری آن، ضروری به نظر می‌رسد.

ج) روشنفکران غرب‌گرا^۱

یکی از مهم‌ترین بخش‌های قرائت کلاسیک از اسلام که دچار چالش جدی با دنیای جدید و اندیشه انسان متجدد گردیده، فقه و احکام شرعی است. نگرش سنتی به فقه، تکالیف و حقوق شرعی در بسیاری از زمینه‌های فردی و اجتماعی، با تفکر انسان مدرن سازگار نیست. از این رو، روشنفکر مذهبی - با آگاهی از این ناسازگاری - وظیفه خود می‌داند که در صدد حل این چالش عمده برآید و رسالت روشنفکری خویش را در عین پای بندی به دین، ادا کند. بیشتر روشنفکران در چالش میان دنیای قدیم و جدید، کم و بیش به جانبداری از تفکر مدرن پرداخته‌اند و اندیشه سنتی دینی را مورد نقد قرار داده و به باز خوانی متون دینی - با هدف سازگاری با اندیشه‌های جدید - دعوت نموده‌اند. این رهگذر، فقه نیز بی نصیب نمانده و هدف انتقادات و حملات پیاپی روشنفکران قرار گرفته است. مطالعه و بررسی آثار روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی معاصر در ایران، این حقیقت را روشن می‌سازد که سبیل انتقادات و بعضاً حملات نسبت به فقه، پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران - که نماد حاکمیت فقه و ولایت فقیه است، به اوج خود رسیده است. بدون شک، ظهور و اجرایی شدن فقه در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران، سبب توجه اذهان عمومی - خصوصاً روشنفکران - به آن گردیده، و زمینه را برای نقد آن فراهم ساخته است. امروزه در ایران و سایر کشورهای اسلامی، اندیشه‌های انتقادی روشنفکران به دیدگاه سنتی دین، مورد توجه بخش مهمی از طبقات گوناگون جامعه، به خصوص اقشار تحصیل کرده و نسل جوان قرار گرفته است.

پیشینه تاریخی این جریان به حدود دو قرن پیش (به‌طور خاص پس از جنگ‌های ایران و روس) که به تدریج دروازه‌های ایران به روی فرهنگ و فن‌آوری غرب باز شد، می‌رسد. این جریان فکری که متأثر از نهضت‌های فرهنگی رنسانس دینی و پروتستانیسیم در اروپا و غرب بود، به تدریج پای به عرصه جوامع شیعی گذارد. این جریان توانست طیف گسترده‌ای از رجال ایرانی فرنگ رفته و غیر فرنگ رفته را دربر گیرد و به سرعت در ایران رشد و نمو کند؛ به‌گونه‌ای که پس از وقوع نهضت مشروطیت، به‌عنوان یک جریان فکری غالب در میان روشنفکران ایرانی مطرح شد. این جریان فکری به اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غرب (اعم از لیبرالیسم، مارکسیسم و ناسیونالیسم) اعتقاد داشت. از میان سردمداران اولیه آن در ایران می‌توان به «پرنس ملکم خان ناظم‌الدوله»، «سرهنگ فتحعلی آخوندزاده»، «عبدالرحیم طالب‌أف»، «سیدحسن تقی‌زاده» اشاره کرد؛ البته باید توجه داشت که تفکر لیبرالیستی در میان دیگر اندیشه‌های اجتماعی مطرح، به دلایلی همچون حاکمیت سیاسی آن در غرب، از قوت بیشتری در میان جریان غرب‌گرای سکولار در ایران برخوردار بوده است. این جریان نسبت به مسائل علمی و اجتماعی نگاهی صرفاً علمی، یعنی تجربی و دنیامحورانه (سکولار) داشت؛ بنابراین با دخالت هر امر ماورای مادی و متافیزیکی، از جمله دین در

۱. روشن است که این جریان، یک جریان فقهی نیست، اما یکی از جریان‌های پیرامونی فقه است که درباره فقه اظهار نظر می‌کردند و بر همین اساس در اینجا از آنها بحث شده است.

علم مخالفت می‌کرد. به همین دلیل می‌توان اصلی‌ترین ویژگی فکری این جریان غرب‌گرا را در سکولاریسم دانست:

«جدانگاری دین و دنیا مفهومی غربی است که اساساً فرایندی را که به خصوص به بارزترین وجه در طول قرن جاری در غرب رخ داده است، توصیف می‌کند» (اسعدی، جدانگاری دین و دنیا: ۱۴۲).

انسان‌محوری، خردبستگی، تجربه‌گرایی و قداست‌زدایی از تبعات پذیرش سکولاریسم هستند. تفکر سکولار، با جدانگاری دین از سیاست و اجتماع، آن را به گوشه مساجد و معابد رانده و در نتیجه فقه - که جوهره و قلب تپنده شرع مقدس می‌باشد - را به حسیض فردی‌گری کشانده و از اعتبار حقیقی خود به زیر می‌کشد. عدم دخالت فقه در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خصوصاً امور حکومتی، از جمله پیامدهای اعتقاد به تفکر سکولار می‌باشد. پیروان این تفکر از لحاظ نتیجه بحث، - حصر فقه در حوزه فردی - با پیروان جریان اخباری و همچنین جریان سنتی، از شاخه‌های جریان اصولی، اشتراک دارد، گرچه در شیوه و مبانی فکری با یکدیگر اختلاف فروانی دارند.

مقایسه‌های جریان‌های فکری سه‌گانه

الف) مقایسه جریان اخباری با جریان اصولی

از آنجا که هر دو جریان اخباری و اصولی در درون مکتب اسلامی و شیعی شکل گرفتند، لذا هر دو به اصول اعتقادات دین اسلام و مذهب تشیع یعنی توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت معتقد بودند و خود را نسبت به فروع دین و احکام مسلم اسلام و تشیع همانند نماز، روزه حج، جهاد و... پایبند می‌دانستند. بنابراین هر دو جریان در عین سنتی و دینی بودن، اصول‌گرا و دین‌محور نیز هستند. بدین معنی که به اصل و مبنا بودن دین و آموزه‌های دینی در جمیع ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی زندگی بشر اعتقاد دارند. لکن اخباریون حداکثری، عقل را از منابع فقه و شرع نمی‌دانستند و فقط کتاب و سنت را به رسمیت می‌شناختند و از آنجا که فهم کتاب را از عهده غیر معصوم خارج می‌دانستند، در نهایت فقط ظواهر روایات (یعنی سنت) را برای استنباط احکام فقهی معتبر می‌شناختند (استرآبادی، همان: ۱۴۶ و ۱۵۶). به همین دلیل بود که استفاده از منطق و اصول فقه را - که علمی عقلی هستند - برای استنباط احکام شرعی مجاز نمی‌دانستند. اخباریون حداکثری، اجتهاد را نفی می‌کردند و هرگونه نوآوری در استنباط فقهی را بدعت می‌نامیدند. از این‌رو آنها را می‌توان یک جریان سنتی ایستا و محافظه‌کار نامید که هیچ‌گونه تحول و توجه به مقتضیات زمان و مکان را بر نمی‌تابیدند.

در نقطه مقابل آنان، اصولیون، عقل را یکی از منابع معتبر فقه و شرع می‌دانستند که گاه به‌طور مستقیم (در مستقالات عقلیه) و گاه به‌صورت غیر مستقیم (در غیر مستقالات عقلیه) در جهت استنباط احکام شرعی - البته در یک چارچوب روش‌مند و مورد قبول شیعه - به کار گرفته می‌شود. به همین جهت اصولیون به منطق و اصول فقه به‌عنوان علمی که با بهره‌گیری از آنها، مجتهد می‌تواند احکام شرعی را با توجه به مقتضیات زمان و مکان، استنباط و اجتهاد نماید، می‌نگریستند. از همین‌رو جریان

اصولی را می‌توان در عین سنتی بودن، پویا و تحول‌گرا دانست. لذا جریان سنتی اصولی را در مقابل جریان سنتی اخباری می‌توان یک جریان سنتی اصلاح‌طلب (البته در چارچوب دین) در مقابل جریان سنتی محافظه‌کار نامید. گرچه برخی جریان اصولی را خردگرا و جریان اخباری را سنت‌گرا نامیده‌اند، لکن به‌نظر می‌رسد با توجه به معنی اصطلاحی این دو واژه، جریان اصولی نیز با تعریف سنت‌گرایی مصطلح سازگار و با تعریف خردگرایی مصطلح ناسازگار است. به هر حال بجاست جریان اخباری حداکثری را که به دلیل از حجیت انداختن قرآن، عقل و اجماع و مخالفت با اجتهاد سد راه پویایی دین و مانی در مقابل پاسخگویی مناسب به حوادث واقعه و مسائل مستحدثه بود، جریان‌ی ایستا، محافظه‌کار و ضد اصلاح نامید (صاحبی، اندیشه‌های اصلاحی: ۱۰۱).

ب) مقایسه جریان سکولار با جریان اصولی

پیش‌تر گفتنی است مقایسه جریان سکولار با جریان اصولی، ناظر به وجهه قالب این دو جریان است و لذا وجود موارد نادری که مثلاً یک عالم اصولی، صبغه سکولار داشته باشد و یا بالعکس، خدشه‌ای بر تفاوت کلیت این دو جریان وارد نمی‌سازد. با التفات به این نکته می‌گوییم: کلیت جریان اصولی با کلیت جریان سکولار (که جریان عموماً جریان روشنفکری را شامل می‌شود)، در موارد ذیل دارای وجوه افتراق است:

۱. جریان اصولی، اصول‌گرا است؛ یعنی دین را در همه ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی زندگی بشر، اصل و مبنا می‌داند، در حالی که جریان سکولار - همانگونه که از نامش پیداست - به دخالت امور ماوراءالطبیعی - از جمله دین - در زندگی اجتماعی و مادی انسان معتقد نیست.
۲. جریان سکولار، منکر امور مقدس و قائل به تقدس‌زدایی است، در حالی که جریان اصولی امور مقدس را به رسمیت می‌شناسد و قائل به حفظ و حراست از آنهاست.
۳. جریان اصولی، خدامحور است؛ یعنی ذات باری تعالی را در راس همه حقیقت‌ها و همه ارزش‌های فردی و اجتماعی می‌داند و محور بودن انسان را پس از خداوند به رسمیت می‌شناسد؛ در حالی که تفکر سکولار، انسان‌محور است؛ یعنی انسان را محور همه ارزش‌ها و حقیقت‌ها می‌داند و تمام حقایق جهان، از جمله خدا و دین را - اگر به رسمیت بشناسد - در ذیل حقیقت وجود انسان و نفع و ارزش او می‌داند.
۴. جریان سکولار، خردبسنده است؛ یعنی به حجیت انحصاری و ابزاری خرد (عقل حسابگر) در چگونگی نیل به اهدافی که امیال و غرایز انسانی تعیین می‌کند، معتقد است؛ در حالی که تفکر اصولی، هدایت عقل و خرد بشری را نه در تعیین اهداف و نه در نیل به سعادت او کافی نمی‌داند.
۵. انسان‌شناسی سکولار، انسان را موجودی غریزی می‌داند که به دنبال نفع‌طلبی و افزایش لذت غریزی خویش است و عقل محوری او را نیز در همین جهت تعریف می‌کند؛ یعنی عقل به‌عنوان یک ابزار در خدمت ارضای امیال و غرایز شناخته می‌شود. بنابراین، انسان‌شناسی سکولار، غریزه‌محور است؛ در حالی که انسان‌شناسی دینی، فطرت‌محور است و تمایلات عالی روحی در انسان (فطرت) را به‌عنوان تمایلات برتر به رسمیت می‌شناسد.

۶. تفکر سکولار، تجربه‌گراست، یعنی صرفاً اموری را که در تجربه حسی می‌گنجد علمی و معتبر می‌داند؛ در حالی که تفکر اصولی، علوم را محدود به تجارب حسی نمی‌داند. از مقایسه میان جریان اخباری و اصولی و همچنین مقایسه جریان اصولی با جریان مدرن، تفاوت‌های جریان اخباری و مدرن نیز آشکار می‌گردد.^۱

۲- تقسیم بندی ثانویه: سنتی، پویا، حکومتی

اصولیان، گرچه در کلیت اصولگرایی با یکدیگر همدستان هستند، اما اختلاف در برخی از ریزه‌کاری‌ها همچون حجیت و عدم حجیت و همچنین دامنه استفاده از برخی منابع، جواز استفاده از برخی روش‌ها، دخالت زمان و مکان در شناخت احکام موضوعات و مسائلی از این قبیل، منجر به انشعاباتی در جریان اصولگرایی شده است. این انشعابات با عناوینی همچون جریان سنتی (فردگرایانه)، جریان پویا و جریان حکومتی اشتهار یافته‌اند. در ادامه در ذیل همین عناوین به بررسی مواضع و دیدگاه‌های هر کدام از این سه دسته می‌پردازیم. پیشاپیش گفتنی است که نویسنده این مقاله، نسبت به جریان‌های سه‌گانه اخیر (سنتی و پویا به معنای مثبت و نیز حکومتی) را نسبتی طولی می‌داند و نه عرضی. یعنی این جریان‌ها در طول یکدیگر هستند و نه در عرض یکدیگر. توضیح بیشتر در این مورد در بخش پایانی مقاله ارائه خواهد شد.

جریان فقه سنتی

برخی از اصولیان بدون بررسی ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات و نیز بدون بررسی ابعاد قضایا و سنجیدن آنها، که تحول زمان در تحول آنها تاثیرگذار است، احکام را برای موضوعات براساس ادله استنباط می‌کنند. این جریان، به سبک سنتی معروف شده است (جناتی، سیر تطور فقه: ۴۰). اصطلاح فقه سنتی دارای دو مفهوم متفاوت منفی و مثبت است. معنای اول عبارت است از اینکه فقیه در کار فقاهت خویش در مقام استنباط احکام حوادث واقعه، بر ظاهر الفاظ احادیث و موضوعات عناصر خاصه استنباط و عناوین یاد شده در ادله اجتهادی جمود ورزد و ابعاد قضایا را نسجد و ویژگی‌ها و شرایط موضوعات را در طول زمان مورد بررسی قرار ندهد و بر آنچه از گذشته بوده، بسنده نماید (همو، تاریخ تحولات و کیفیت بیان فقه: ۳۴). این تز، آنتی تز «فقه پویا» را به دنبال داشته و پیروان فقه پویا، لفظ پویا را در برابر این معنا از فقه سنتی به کار برده‌اند و سنت‌گرایی را به معنای جمود بر ظاهر الفاظ و موضوعات و عناوین در نصوص و باقی ماندن بر آنچه از گذشته بوده است، مورد انکار و اعتراض قرار داده‌اند. طرفداران این معنا از فقه سنتی گرچه در مقام تئوری و نظری، اصولی‌اند، اما در مقام عمل و فتوا، بسان اخباریان عمل می‌کنند و شباهت فراوانی به آنها دارند.

۱. لازم به ذکر بیشتر مطالب مربوط به جریان‌های سه‌گانه اولیه، از مقاله «ظهور تجدید نظرطلبی» اثر آقای رضا مردی نقل شده است. ن.ک. مردی، ظهور تجدید نظرطلبی، فصلنامه زمانه، ۱۳۸۴، شماره ۳ و ۴.

معنای دوم فقه سنتی، عبارت است از اینکه فقه به لحاظ منابع شناخت و پایه‌های اصلی آن، که توسط وحی نازل و از طریق پیامبر و اوصیای او بیان گردیده است، همواره باید ثابت و پایدار باشد و بر ما است که در حفظ آنها کوشا باشیم. همچنین باید اصل طریقه و شیوه اجتهادی - که عبارت است از ارجاع فروع نوین به اصول پایه، با موازین خاص آن دارد - حفظ شود و از تشریح احکام بر اساس مصلحت اندیشی و از راه منابع ظنی غیر معتبر مانند: قیاس و استحسان پرهیز شود، زیرا می‌توان از راه همان منابع و عناصر ثابت و ذخایر سنتی اجتهاد با توجه به نقش زمان و مکان در مشخص کردن ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات و ملاکات احکام که در غیر مسائل عبادی قابل ادراکند، در برابر رخدادها به وسیله اجتهاد پاسخگو بود. این جریان، نارساییها و کاستیها را ناشی از قصور، یا تقصیر مسؤولان فقه اجتهادی می‌دانند معتقدند منابع فقه اجتهادی همواره غنی و پاسخگو بوده و هست. براساس مطالب فوق، مقصود از فقه سنتی به معنای مثبت آن، این نیست که فقیهان امروز موضوعات احکام را به همان شکلی مورد ملاحظه قرار دهند که فقیهان گذشته انجام داده‌اند و همان احکام پیشین را مطرح کنند، حتی اگر چه ویژگی‌های درونی یا بیرونی آنها تغییر و تحول پیدا کرده باشد، بلکه مقصود از فقه سنتی این است که فقیه باید از راه اجتهاد با روش اصولی بر اساس منابع معتبر شرعی، احکام شرعی موضوعات را بعد از بررسی ویژگی‌های آنها که با تحول زمان و شرایط آن در تحول و تغییر است، استخراج و بیان کند (همان: ۳۴).

برخی از شاخصه‌های فکری جریان سنتی به قرار ذیل است: یک) اصولگرایی: به معنای اعتقاد و پایبندی به اصول و ارزش‌های ثابت و پایه در دین و نیز اعتقاد و پایبندی به دانش اصول فقه در پروسه اجتهاد و استنباط؛ (دو) خلوص‌گرایی و التقاط‌ستیزی: بدین معنا که در تمامی سطوح - چه حوزه استنباط و چه حوزه اجرا - احکام الهی را از شائبه‌های بیرونی خالی کرد و برداشت‌های شخصی و مصلحت‌سنجی‌های فردی و شخصی را نباید در فرایند استنباط احکام دخالت داد. (سه) نگاه گذشته‌گرا به دین: طرفداران جریان سنتی بر این باورند که اصولاً الگوهای مطلوب دینی در گذشته وجود داشته و اگر بخواهیم الگویی انتخاب کنیم، باید به گذشته تاریخی خود (زمان پیامبر و ائمه اطهار) رجوع کنیم. (چهار) دیگر شاخصه فکری این جریان، اعتقاد به کفایت فقه و فقهات موجود برای اداره امور است. پنج) عدم دخالت زمان و مکان به گاه استنباط احکام موضوعات؛ (شش) نگاه فردی و تجریدی به مجموعه فقه.

جریان فقه پویا

برخی دیگر از اصولیان پس از بررسی موضوعات و ویژگی‌های آنها و سنجیدن قضایا، احکام را بر اساس ادله استنباط می‌کنند. این جریان موسوم به «فقه پویا» گشته است. این اصطلاح نیز دارای دو معنی و مفهوم است که در بینش امامیه، یکی منفی و دیگری مثبت می‌باشد. معنای منفی فقه پویا عبارت است از تشریح و بیان احکام بر اساس رأی و تفکر شخصی و بر پایه مصلحت‌اندیشی غیر مبتنی بر ملاک‌های معتبر شرعی و عقلی (همان: ۲۶). سردمداری این جریان که

در واقع دنباله‌روان جریان مدرن و سکولار بود، را جریان‌های چپ اول انقلاب عهده‌دار بودند (میرسلیم، جریان‌شناسی فرهنگی: ۳۱۶). آنان در مقابل جریان راست که پایبند به فقه سنتی بود، علم فقه پویا به معنای منفی آن را برافراشته بودند و معتقد بودند بر مبانی فقه سنتی امکان اداره کشور و نیز وضع قانون وجود ندارد و باید پا را فراتر از آن نهاد (حسینی، اسلام سیاسی در ایران: ۳۶۲). این گروه با به چالش کشیدن اندیشه سنتی در فهم دین و فقه، و متهم کردن اسلامی فقاهتی به تحجر و تقلیدپروری، خواستار فرا رفتن از وضع موجود و برشکستن ساختارهای موجود بودند (میرسلیم، همان: ۳۲۹). نیز دین برآمده از نگاه سنتی را دین و فقهی عبوس، خشک و متحجر می‌نامیدند و اجرای آن در جامعه را موجب بدنام کردن دین و خشن جلوه دادن آن می‌دانستند و خواهان تغییر در روش و نگاه به دین و احکام الهی و نیز تغییر شیوه اجرای احکام الهی در جامعه بودند (سروش، فربه‌تر از ایدئولوژی: ۷). بر اساس رای این گروه باید هویت و حقیقت احکام شریعت را در برابر تحول زمان و شرایط و مظاهر جدید خاضع ساخت، با این ادعا و بهانه که احکام الهی مطابق با زمان و شرایط و اوضاع و احوال و عرف و عادت مردم، تشریح شده است، و یا تحول آنها تحول می‌پذیرد. پیروان این جریان معتقدند که احکام دینی، دارای آسان‌گیری در همه ابعاد زندگی بشری بوده و کاملاً انعطاف‌پذیر است و با تحول زمان و مظاهر جدید، احکام نیز متغیر می‌شوند. گاهی نیز ادعای به سر آمدن وقت برخی از احکام الهی سخن به میان آورده و سخن از مدیریت علمی در برابر مدیریت فقهی به میان می‌آوردند. شاخصه بارز این جریان اعتقاد به تحول شریعت همگام و همزمان با تحول زمان و شرایط است (جناتی، همان: ۴۸).

معنای مثبت اصطلاح فقه پویا، عبارت است از به کارگیری اجتهاد در منابع معتبر شرعی برای استنباط حکم شرعی موضوعات، و لیکن بعد از بازنگری در آنها و بررسی شرایط زمان صدور آنها و نیز بررسی ابعاد و ویژگیهای مختلف موضوعات و سنجیدن ابعاد قضایا. وصف این فقه اجتهادی به پویا بدین روست که آن در طول و گستره مسائل مستحدثت و ویژگی‌های آنها در هر عصر و محیطی به مقتضای واقعیتهای زمان و عینیت‌های خارج و مطابق با آنها از هر نوع که باشند، همگام بوده، احکام آنها را بیان می‌کند (همان: ۳۶).

پیروان شاخصه‌های فکری جریان پویا، علاوه بر استفاده از علم اصول در پروسه استنباط و نیز دخالت دادن زمان و مکان به گاه شناخت احکام موضوعات، می‌توان به روشنفکری دینی، توسعه‌گرایی، علم‌گرایی، آینده‌گرایی و تلاش برای تلفیق دین و مدرنیته اشاره کرد (سبحانی، بررسی سه دیدگاه: ۱۱).

با تقسیم هر کدام از جریان‌های فقه سنتی و فقه پویا به معنای مثبت و منفی، وجود چهار جریان فکری در این بین روشن می‌شود: فقه سنتی با دو معنای مثبت و منفی، فقه پویا با دو معنای مثبت و منفی. نسبت‌های این هر چهار به شرح ذیل است: بین فقه پویا و فقه سنتی به معنای مثبت آن، از نسبت‌های چهارگانه در منطق، نسبت تساوی برقرار است و پویایی و سنتی به معنای مثبت، دو واقعیت و حقیقت به هم پیوسته می‌باشند که حقیقت واحد جاودانی به نام فقه اجتهادی از آن متبلور می‌شود. نسبت بین فقه پویا و فقه سنتی به معنای منفی آن اما، نسبتی نزدیک به تباین است، به

گونه‌ای که فقط نام اصولگرایی را یدک می‌کشند و تنها اشتراک آنها نیز همین است. شاید بتوان برای هر کدام از این دو جریان، اسلاف و پیشینه‌ای در نظر گرفت. به این معنا که طرفداران فقه سنتی به معنای منفی را دنباله فکری جریان اخبارگرایی و طرفداران فقه پویا به معنای منفی را دنباله‌روان جریان مدرن و سکولار به حساب آورد.

نکته دیگر اینکه، علیرغم تفاوت‌ها و اختلافاتی که میان جریان‌های سنتی و پویا وجود دارد، تمامی آنها در یک امر اساسی با هم همداستان هستند. آن یک امر عبارت است از: پیشیه ساختن «نگرش فردی» در پروسه اجتهاد و استنباط است. همین نکات نیز بزنگاه ناکارآمدی این جریان‌ها در فضای اجتماعی و حکومتی است. به بیان دیگر، با غض نظر از اختلافات و نقایصی که جریان‌های فکری پیش‌گفته مبتلا به آن هستند، این جریان‌ها، شاید به گاه استنباط و استخراج احکام فرد و آحاد جامعه کاربرد و کارایی داشته باشند، اما آنگاه که سخن از احکام کلان اجتماعی و حکومتی و نیز تمدن‌سازی و اداره جامعه بشری سخن به میان می‌آید، دیگر نمی‌شود به این جریان‌های فکری بسنده کرد و از آنها انتظار داشت به رتق و فتق امور حکومتی و اجتماعی و تمدنی بپردازند.

جریان حکومتی

جریان فکری دیگری که پیرامون فقه شیعه و در فضای انقلاب اسلامی تولد یافته و در مسیر رشد می‌خرامد، جریان فکری فقه حکومتی است. در فضای انقلاب اسلامی دو مسئله مهم، اقتضای جریان فکری جدیدی پیرامون فقه شیعی فراهم آمد و اتفاقاً به وقوع پیوست. آن دو مسئله عبارتند از: یکم طرح فقه به عنوان تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و نگرش خاصی که به حکومت به عنوان فلسفه عملی تمام فقه وجود دارد؛ دوم اینکه، مواجه شدن فقه با انبوهی از مسائل و موضوعات جدید که بواسطه حاکمیت فقیه با محوریت فقه و برقراری حکومت اسلامی پدید آمده بود و فقه فردی و سیستم فقهات موجود و روش‌های متداول با محوریت نگاه فردی به مسائل و موضوعات، توان پاسخگویی بدان‌ها را نداشت. پیشرفت‌های جدید در علوم طبیعی، و مجهز شدن بشر به ابزار و آلات جدید برای زندگی راحت‌تر و تغییر روش‌های زندگی، برقراری ارتباطات سریع و آسان و گسترش وسائل ارتباط جمعی، بلند شدن موج لیبرال دموکراسی غربی و طرح نظریه‌هایی در زمینه توانمندی مدیریت علمی برای به سعادت رساندن بشر و بی‌نیازی از دین و فقه، و طرح صدها و هزاران شبهه در راه حاکمیت دین و فقه از راه القای ناکارآمدی دین در سامان بخشیدن به امور دنیا و تقابل مصلحت دین با مصلحت دنیا - که در جهت تز جدایی دین از سیاست مطرح است - همه و همه مشکلات عملی ساختن فقه را چندین و چند برابر ساخته، ضرورت جریانی جدید برای اشباع و پاسخگویی را مسجّل کرده بود:

«با پیشرفت فنی و صنعتی و علمی بشر که بر روی همه شئون زندگی وی اثر گذارده ... تعداد موضوعاتی که... فقه باید حکم شرعی آنها را بیان کند... به همین نسبت افزایش می‌یابد. بی‌شک سرچشمه‌های فقه و نیز شیوه فقهات، برای فهم حکم این موضوعات، کافی است؛ ولی شناخت موضوعی آنها و تحقیق و تدقیق لازم برای تطبیق موضوع بر عناوین کلی و

فقه... و خلاصه بهترین روش برای درک حکم شرعی آن کاری مهم و راهی دراز است. همچنین ای بسا موضوعاتی در فقه مطرح گشته... ولی امروز موضوع چنان تحول و تطوری یافته که به آسانی نمی‌توان حکم آن را... دانست!... فقهای عصر باید با روشن‌بینی و احاطه علمی و پایبندی به روش فقاقت از یک سو و آزاد اندیشی و شجاعت علمی از سوی دیگر، مفاهیم جدید را در فقه کشف کرده و احکام تازه‌ای را با استناد به کتاب و سنت عرضه کنند و این تکمیل فقه است.» (مقام معظم رهبری، ۲۲/۱۱/۱۴).

از باب همین ضرورت است که سخن از جریان فکری جدیدی در فقه در میان است، چنانچه مقام معظم رهبری از تشکیل دوره‌ای جدید در فقه و مختصات آن سخن به میان آورده (همو، ۶۱/۱۰/۴) و عنوان «فقه حکومتی» را برای آن برگزیده است:

«روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تاثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است.» (همو، ۲۴/۸/۷۱).

در تعریف فقه حکومتی نیز گفته شده است: فقه حکومتی نگرشی کل نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است. در این نگاه، استنباط‌های فقهی باید براساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. از این رو گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اجتماع و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد؛ مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، امور بین‌الملل و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی که فقیه می‌بایست همه آن مسائل را بنابر رفع نیازهای اجتماع و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد.

از جمله طرفداران این جریان فکری، افراد ذیل قابل اشاره هستند: شهید صدر، شهید مطهری، امام خمینی، محمد جواد مغنیه، عبدالله جوادی آملی، محمدتقی مصباح یزدی و مقام معظم رهبری. برخی از شاخصه‌های فکری این جریان عبارت است از: (۱) اصولگرایی؛ (۲) اعتقاد به دین حداکثری؛ (۳) اعتقاد به پیوند و تعامل حداکثری دین و سیاست؛ (۴) نگاه سیستمی و نظام‌وار به شریعت؛ (۵) دخالت زمان و مکان در استنباط احکام موضوعات؛ (۵) اعتقاد به ضرورت تکامل در روش اجتهاد.

تبیین نسبت طولی جریان‌های سه‌گانه اخیر

فقه و اجتهاد شیعی از بدو تولد، با توجه به نیازهای زمان خود حرکت کرده و به گونه‌ای کاملاً مطابق با اوضاع و احوال زمانه خود در صدد استنباط احکام الهی برآمده است. زمانی در حضور معصومین: با تکیه بر روایات حضرات معصومین، احکام الهی بیان می‌شد. البته در همین دوره از سوی معصومین راه کارهای اصولی فقاقت بیان و استنباط بر عهده فقها و علما نهاده می‌شد. دوران غیبت معصومین: شرایط ویژه‌ای برای شیعه بود که با مهیاسازی و زمینه‌پردازی حضرات معصومین: شکل

گرفت. در این دوران علما و فقها شیعه در صدد تبیین احکام الهی برمی‌آمدند. شرایط گونه‌گون این بازه زمانی باعث ایجاد مکاتب و دوره‌های فقهی و اصولی گوناگونی می‌شد. این جریان تا پیش از انقلاب اسلامی در یک خط مستقیم با فراز و نشیب نسبی در جریان بود و وجه اشتراک تمامی مکاتب و دوره‌های فقهی در این بازه زمانی طولانی مدت، ادامه حیات در فضایی کاملاً و یا نسبتاً تقیه‌آمیز می‌باشد. دورانی نیز که تقیه به کمینه می‌رسید، فقها تنها مأمور تمشیت احکام الهی با روی‌کرد فردگرایانه بودند. در واقع فضای استنباط احکام الهی مبتنی بر حکومت دین، هرگز مهیا نگردیده بود. از همین روی تمامی ادوار گذشته و مکاتب پیشین اعم از اصولی و اخباری در قالب فقه سنتی و فردی معرفی می‌گردند. البته فقه سنتی در عین فراگیری نگاه فردی در نهاد خویش، بیگانه از سیاست نبود و اصولاً ایجاد انقلاب اسلامی، مدیون و مبتنی بر همین فقه سنتی بوده است. پس از انقلاب اسلامی ایران و ایجاد شرایط ویژه و تاریخی حاکمیت دینی، مسائل جدید و کلانی فراروی فقها قرار گرفت. پس از این مضاف، اکثریت فقهای نواندیش و پویا در اندیشه روی‌کردی نوین به فقه فرو رفتند.

بر همین اساس پس از ایجاد انقلاب اسلامی و در دوره استقرار، بر اثر تلاش اندیشه‌وران فقه، فقه شیعه در برخورد با مسائل و موضوعات جدید در عرصه اجتماع و حکومت با یک گام به پیش، از حالت دگم خویش به در آمد و با استناد بر لزوم استفاده از علوم تخصصی دیگر در حیطه موضوع شناسی و نیز با به رسمیت شناختن تاثیر زمان و مکان در اجتهاد و استنباط احکام اسلامی، فضایی به مراتب بازتر و گسترده‌تر از قبل فرا راه فقه گشوده شد. این تحرک ناشی از پیش روی انقلاب اسلامی از مرحله ایجاد به مرحله استقرار بود. به بیان دیگر با حرکت انقلاب از مرحله ایجاد به مرحله استقرار، و به وجود آمدن فضای جدید، بالتبع نرم‌افزارها نیز باید سنجیت لازم با محیط جدید را می‌یافت. بدین خاطر با تحولاتی کلی، فقه از مرحله سنتی به مرحله جدید پای نهاد. فقه در این دوره با عنوان فقه پویا (به معنای مثبت آن) مشهور گشته است. پس از مرحله استقرار و با ورود انقلاب اسلامی به مرحله توسعه انقلاب از دولت و کشور اسلامی به تمدن اسلامی، و تغییرات بنیادین در اوضاع و شرایط و گسترده‌تر شدن جغرافیای اهداف انقلاب اسلامی، نرم‌افزاری معطوف به تمدن و توانای بر نظام‌سازی مورد نیاز است. فقه در این مرحله، فقه حکومتی عنوان یافته و تفاوت‌های اساسی و بنیادینی با مرحله فقه سنتی و فقه پویا دارد.

تحلیل جامعه‌شناختی تطورات فقه در مراحل مختلف، از سطح سنتی به پویا و از پویا به حکومتی به شرح ذیل است: جامعه بشری از حیث ساختار و نوع اداره آن دوره‌های متعددی را گذرانده و می‌گذراند. اولین مرحله جامعه طبیعی نامیده می‌شود. در این دوره موثرترین عامل در حرکت فردی و اجتماعی جامعه عوامل طبیعی است؛ لذا شکل حرکت بشر و نوع زندگی و امرار معاش او نیز در این دوره بیشتر همگام با طبیعت است. حکومتها نیز در این دوره بیش از اینکه وظیفه‌ای در قبال شهروندان داشته باشند، مسئولیتهایی منحصر در قبال عوامل بیرونی دارند. در این جامعه افراد در درون حکومت به ویژه در زندگی خصوصی و شخصی که گستره بسیار وسیعی دارد، از وسعت عمل گسترده‌تری برخوردارند و همین امر باعث می‌شود که در جوامع اسلامی، رهبران دینی به ویژه فقهاء برای

تحقق اهداف دین به مرز ضرورت ایجاد حکومت اسلامی نرسیده و با ایجاد رابطه ویژه با پیروان خود، امکان هدایت و رهبری آنان را حتی بدون ایجاد حکومت پی می‌گیرند. با گذشت زمان و گذر جامعه بشری از جامعه طبیعی به جامعه مدنی اما، حکومت اهمیت مضاعفی یافته و اینجاست که متدینان و متولیان دین، به ضرورت در دست داشتن حکومت و قدرت برای وصول به اهداف خود پی می‌برند و در تکاپوی به دست آوردن حکومت به جنب و جوش درمی‌آیند. بخصوص با گستره شدن وظایف حکومت در ارتباط با شهروندان، حکومت در دایره وسیعتری از موضوعات اعمال حاکمیت می‌کند و همین امر باعث می‌شود در جوامع اسلامی به تدریج دایره تعارض میان اعمال حاکمیت دولت و دایره اعمال حاکمیت دین، فقه و فقهاء بیشتر شود. نتیجه این تعارضات در ایران اسلامی، منجر به ایجاد انقلاب اسلامی شد. طبیعی است که هر کدام از دو وضعیت جامعه طبیعی و جامعه مدنی و به بیان دیگر، وضعیت قبل از انقلاب و وضعیت بعد از انقلاب نرم افزار و فقه متناسب با خود را نیازمند است. بعد از انقلاب تا استقرار انقلاب اسلامی، جامعه انقلاب ایران، همچنان در جامعه مدنی به سر می‌برد. تنها تفاوت مرحله استقرار با مرحله ایجاد، مواجهه انقلاب با مسائل فزونی و جدی‌تر نسبت به قبل است و همین فزونی نیز نرم افزار و فقه متناسب با خود را می‌طلبد. پس از جامعه مدنی، نوبت به جامعه جهانی می‌رسد و در آینه جامعه جهانی، انقلاب اسلامی به مرحله توسعه وارد می‌شود. نهاد و نهاد جامعه جهانی با جامعه مدنی متفاوت بوده و بالتبع نهاد و نهادن مرحله توسعه انقلاب اسلامی با مرحله استقرار آن تفاوت خواهد داشت. در این مرحله نرم افزار مربوط به مراحل گذشته فاقد کارآمدی و اثربخشی لازم در جامعه جهانی و مرحله توسعه انقلاب اسلامی خواهد بود (ن.ک. مشکانی سبزواری، فقه حکومتی نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی، همان).

اساسی‌ترین سوال در اینجا این است که با ورود انقلاب اسلامی به مرحله توسعه، آیا می‌توان بر نرم افزارهای پیشین اکتفا کرد و مثلاً با نرم افزار مرحله استقرار و یا ایجاد انقلاب، به تدبیر امور در مرحله توسعه پرداخت؟ بدیهی است که اگر مسئله بسیار مهم بقاء و توسعه انقلاب اسلامی در دستور کار باشد، امکان اکتفاء به نرم افزارهای پیشین وجود ندارد. اکتفاء به نرم افزارهای پیشین در واقع تجویز انحطاط از جامعه جهانی به جامعه مدنی و یا طبیعی و نیز ایستا کردن حرکت پویای انقلاب اسلامی و به انحراف کشاندن آن می‌باشد.

با این حساب در دروازه جامعه جهانی و در مرحله توسعه انقلاب اسلامی، ما نیازمند تولید فقه متناسب با این مرحله و بازسازی، نوسازی و آماده سازی نهادها و ارکان نظام اسلامی برای توسعه انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی به تمدن اسلامی هستیم. نرم افزار ایده ال توسعه انقلاب اسلامی، به ابتکار مقام معظم رهبری، فقه حکومتی عنوان یافته است.

نتیجه‌گیری

در مجموع چندین جریان فکری پیرامون فقه شیعی مورد اشاره قرار گرفت: اخباریان، روشنفکران غرب‌گرا و اصولیان. اصولیان نیز خود به سه دسته جریان سنتی، جریان پویا و جریان حکومتی تقسیم شدند. شاخصه‌های هر کدام از این سه جریان مورد مطالعه قرار گرفت و تفاوت‌های هر کدام از آنها با دیگر تبیین گردید. اخباریان با جمود بر ظاهر روایات، وقعی به قرآن و عقل و نیز اجماع نمی‌نهادند. روشنفکران غرب‌گرا با به چالش کشیدن دین و فقه، خواستار برون رفت از دایره آن بوده و به اصطلاح با نگاه فرادینی و فراققه‌ی در صدد اداره جامعه انسانی بودند. اصولیان اما با نگاهی منطقی‌تر قائل به دخالت دین در امور اجتماعی بوده و در صدد استنباط احکام اجتماعی و سیاسی و دیگر احکام مورد نیاز جامعه از متون دینی بودند. این گروه نیز دچار انشعاباتی شد. طرفداران فقه سنتی، در صدد استنباط احکام با دخالت ندادن زمان و مکان بودند. طرفداران فقه پویا با دخالت دادن زمان و مکان خواستار دخالت بیشتر فقه در امور اجتماعی و سیاسی و کلان جامعه بودند. نگاه این هر دو اما فردی بود. لذا جریان سومی پای به عرصه نهاد که در کنار دخالت دادن زمان و مکان در استنباط احکام، نگاهی کلان، اجتماعی و حکومتی به مسائل داشت و خواستار تدوین فقه از طهارت تا دیات با نگاه کلان و اجتماعی بود. این گروه به جریان فقه حکومتی مشهور و معروف هستند.

منابع

۱. استرآبادی، محمد امین؛ الفوائد المدنیه، قم، دارالنشر لاهل البیت(ع)، بی تا.
۲. اسلامی، رضا؛ مدخل علم فقه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳. جناتی، محمدابراهیم، سیر تطور فقه اجتهادی در بستر زمان، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۹.
۴. جناتی، محمدابراهیم، تاریخ تحولات و کیفیت بیان فقه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۹.
۵. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران. مترجم مرتضی اسعدی و حسن چیدری، تهران، قلم، ۱۳۶۰.
۶. حسینی‌زاده، محمدعلی؛ اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
۷. رشاد، علی‌اکبر؛ دین‌پژوهی معاصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۸. صاحبی، محمد جواد؛ اندیشه‌های اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، قم؛ دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۹. ضیائی‌فر، سعید؛ پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۰. طباطبایی، سید حسین؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۰.
۱۱. عاملی، حر؛ وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البیت(ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۱۲. علیرضا فیض، مبادی فقه و اصول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
۱۳. مردی، ظهور تجدید نظرطلبی، فصلنامه زمانه، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۴.
۱۴. مشکانی سبزواری، عباسعلی؛ پارادایم فقه حکومتی، مجله معرفت، ش ۱۶۸، آذر ۱۳۹۰.
۱۵. مشکانی سبزواری، عباسعلی؛ درآمدی بر فقه حکومتی، فصلنامه حکومت اسلامی؛ ش ۶۰.
۱۶. میرسلیم، مصطفی؛ جریان شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۹.